



۲۰۱۷/۰۹/۱۷



مصطفی عمرزی

## طرز تلقی یک تنظیمی



سیاست گذاری های دولت افغانستان در بیش از یک دهه اخیر، بدون شک در تضاد ها و تناقضات داخلی، گیر مانده است. یکی از عوامل مهم تضعیف پروسه صلح و عدم اعتماد مخالفان مسلح بر دولت، بود چنگانه گی در سیاست های دولت است.

در دور اول ریاست جمهوری حامد کرزی، احمد ضیاء مسعود با نقش مخرب، برای پائین آوردن پرستیژ دولت، پس از هر سخنرانی کرزی برای دعوت طالبان به صلح، به گونه ای به سبوتاژ دست می زد و این حرکت، تعقیب غیر مستقیم دیدگاه های جبهه ضد طالبان در دولت بود. شباهت این مساله، عیناً همانند زمان حضور اتحاد شوروی که عناصر پرچمی- ستمی با فشار خارجی، عملاً در برابر بزرگ ترین قوم افغانستان، موضع خصمانه گرفتند، در زمان حضور نیرو های خارجی، به خصوص ایالات متحده ی امریکا نیز می رسد.

در واقع فشار مضاعف خارجی در فرصت هایی که به میان می آورد، بار دیگر قرانت جریان های منحرف سیاسی را به تحریف می کشاند و دیدیم که چه گونه با تکیه به خارجی، گذشته سیاسی افغانستان را در چشم پوشی به صد ها واقعیت دیگر، نادیده گرفتند.

شعار «طالبان، گروه قومی اند!»، در سالیان حاکمیت کرزی، از بارز ترین حربه ها بود تا به نام مخالفان دنیا و اما موافقان القاعده و تروریسم، غیر مستقیم، جلو کمیتی را بگیرند که با بازگشت آنان در ساختار سیاسی، التهاب سیاسی، منجر به سنتیز و کشیده گی هایی نمی شد که حکومت را در رمق های آخر جامعه جهانی، عملاً در چهارسوی دشواری های گره خورده به گرایش های قومی، خوردتر کرده است.

حمله لفظی والی بلخ به انجنیر حکمتیار، نوع جدیدی از ادبیاتی بود که اگر طالبان، به پروسه صلح بیبوندند و همانند رهبر حزب اسلامی، وارد حکومت شوند، دستگاه تبلیغاتی و توهین مخالفان شان، با توجه به تأثیرات روانی و نقش خورده کننده رسانه یی، در پی کاستن از پرستیژ آنان می برآیند.

بر کسی پوشیده نیست که شدت حملات لفظی والی بلخ، تا چه حد به حُسن نیت و ارزش پیوستن مخالفانی ضربه می زند که در حد حزب اسلامی حکمتیار، هر چند به گسترده گی نبرد های مسلحانه، مخرب نبودند، اما دید منفی هواداران او در روستا ها و ولایات، دشواری های دولت را از حیث تکفیر مذهبی، بیشتر می کرد. دولت با جذب او، به میزان زیادی موفق شد موانعی را بردارد که گروه های مذهبی- سیاسی، امور امنیتی و انکشافی را مختل و مردود می دانستند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

متأسفانه دولت در برابر گزافه‌گویی‌ها و عدم پاسخ‌گویی در مواردی که بدون شک بر تمام قضیه مثبتی به بزرگی پیوستن حکمتیار سایه می‌اندازد، به نوعی به خود آسیب زده است.

اتهامات والی بلخ بر اساس ادبیات تنظیمی که می‌دانیم از زمان پیدایش آنان تا حالا، هیچ نمونه ارزشمند ندارد، بار دیگر در یک طرفه بودن، به نفع کسانی تمام شد که معلوم الحال اند.

فقط در چند سال اخیر، افراد و اشخاصی همانند والی بلخ، آن قدر به جان هم افتیده‌اند که اگر هر بار با شنیدن سخنان او که جنرال دوستم را دزد خطاب کرد و حالا مدافع اش شده است و یا اتحاد و فروپاشی ائتلاف‌ها و احزابی که در نمونه‌های سیاسی متناقض، شناخته می‌شوند، می‌توان اهمیت حضور امیر حزب اسلامی را مهم‌تر از مواضعی دانست که در گذشته سیاسی رهبران تنظیمی، پُر از ادبیات تناقض‌اند. آن چه در این میان بسیار ناگوار می‌نمود، استفاده از کلماتی بود که عملاً به معنی دعوت از امیر حزب اسلامی به بالا شدن دوباره به کوه می‌نمود.

اعضای جبهه به اصطلاح مقاومت با استفاده گسترده از رسانه‌ها، به راحتی به اغتشاش فکری دست زده‌اند و از رهگذر تصادم طالبان با جامعه جهانی، مسأله صلح مخالفان و حضور شان در حکومت، با بازی کلمات، استقبال می‌کنند.

جالب نیست! لب و لباب ادبیات ائتلاف شمال در مسأله صلح، تاکید بر پذیرش قانون اساسی (چیزی که خود باور ندارند) و یک جا شدن با حکومت است، اما در عمل، با هراس از این که از رهگذر قومی، چه کسانی نفع می‌برند و از حیث شراکت در دولت، چه را از دست می‌دهند، به مجردی که امید‌هایی به میان می‌آیند، طرز برخورد اینان، کاملاً خصمانه و غیر ملی می‌شود.

از زمان حضور انجنیر حکمتیار به کابل، به جز وارد کردن اتهام و انداختن بار خیانت‌ها و جنایت‌های جنگ‌های داخلی به گردن او، که در واقع خود از قهرمانان آن‌ها هستید، تلاش برای تضعیف حکمتیار با خورد کردن او که گویا تسلیم شده است، در این حرکت بسیار ماهرانه، هزاران تن دیگر را هشدار می‌دهد که وارد شدن به حیطة حکومت کابل، اثرات ناگواری دارد که اگر با هر خُسن نیتی انجام شده باشد، اما با برجسته کردن مواضع دیروزی که در زمان حال، جلو مزایای کسانی را می‌گیرند، می‌تواند زیانبار باشد.

حمله بر حکمتیار، بسیار سنجیده بود. اعضای جبهه شمال با استفاده از تریبون آلوده گوی صوتی والی بلخ، درست در آستانه جدل‌ها برای انتخابات آینده، مخالفان خویش را ضربه زدند و بدتر از همه، نمونه به مثل دولتی، در سهولت نشانه‌رویی به کسانی که کمتر از هم نیستند، نتوانست پاسخی ارائه کند که به اصطلاح «هندو به هندو نمی‌گوید...!» من یقین دارم، تأثیرات رسانه‌بی این حمله، مخالفان و کسانی را مرده می‌کند که پس از فراموشی گذشته، می‌خواهند برای مصالح ملی، مردم و مملکت را کمک کنند. من یقین دارم اگر در فردایی که خدا کند دیر نباشد، طالبان نیز وارد صحنه دولت افغانستان شوند، دستگاه توهین و هتاک‌های باند شر و فساد، با تمام قوت سعی می‌کند با نشان دادن تناقض در مواضع گذشته و کنونی، شان طرف‌هایی را کم کند که بر اثر 16 سال نحوست اعضای باند شکست خورده و فاسد شمال در دولت، جنگ مخالفان مسلح، ابعاد مختلف گرفت و حکومت در ضعف‌های ناشی از بدترین نوع انحصارات اقلیت‌ها و احزاب فاسد، به حدی آسیب پذیر شده است که حتی دوستان بین‌المللی نیز می‌دانند کنار کشیدن از دولت افغانستان، به معنی چند روز بقای این سیستم است.

سخنان والی بلخ، کاملاً در جهت تأیید مشی اعضای جبهه شمال بودند و نشان می‌دهند، این گروهک کوچک، فاسد و انحصار طلب، با تحریف واقعیت‌ها، هتاک‌ها و تکیه بر بیگانگی، هرگز و به هیچ نامی خواهان حضور طالبان در میز صلح و بالاخره پیوستن آنان به حکومت نیستند. چنین امری، باوجود عوارض ناشی از برداشت‌های عقیده‌بی دین‌گرایان افراطی، یک معنی واضح دارد که پیوستن آنان به صلح، در حالی که زیان‌های ناشی از جنگ را که بسیار زیانبار اند، کاهش می‌دهد، باعث می‌شود با تأمین امنیت در زمینه‌های اجتماعی بزرگ‌ترین قوم افغانستان، انکشاف و عمران، باعث اشتغال و آسایش شود و در سطح حکومت، نه فقط بحث‌های بی‌هوده و شرم‌آور ملی، ضمیمه انحصارات و افغان‌ستیزی‌ها پایان یابند، بل سال‌ها پس از هفت‌تور، در آرامش‌های گرایش به طبیعت، جاه و جایگاه مردمانی رعایت و احترام می‌شوند که چشم‌پوشی بر واقعیت‌ها، حقوق و ظرفیت‌های آنان، افغانستان را در تنگنای سیاسی می‌فشارد و حتی در سایه کشور‌های خارجی، به افغان‌ستیزان، مجال نخواهند داد.

پایان